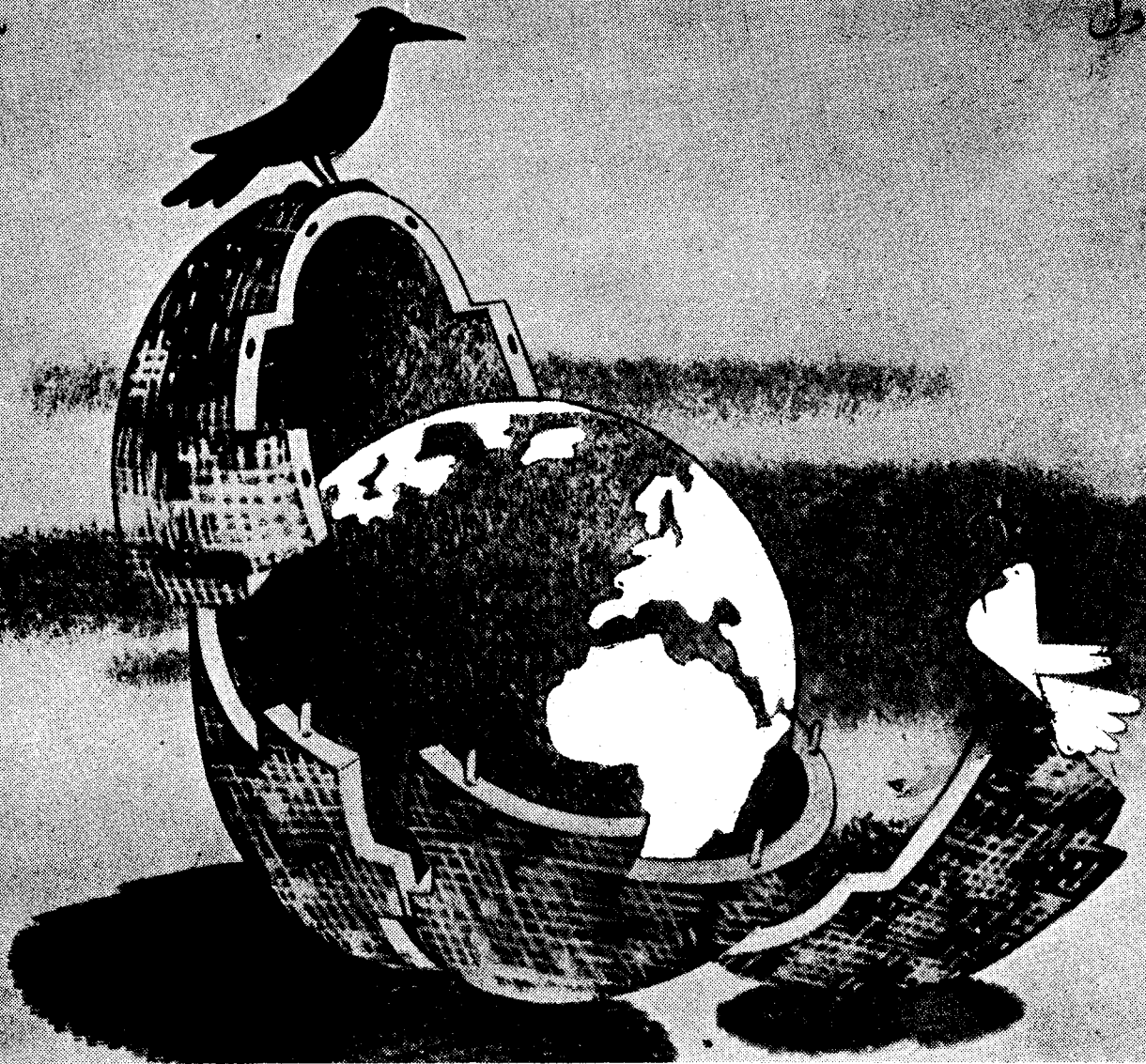


آہنگا سید

سال پنجم

شماره اول



آهنگ بدیع

نشریه جوانان بهائی طهران
مقالات بتصویب لجنه ملی نشریات امری میرسد
هر ماه بهائی یک شماره منتشر میشود
وجه اشتراك سالیانسه
برای طهران ۶۰ ارپال
برای ولایات ۴۰ ارپال

سال پنجم

شهرالجمال ۱۰۷

شماره اول

فهرست مندرجات :

صفحه	
۲	۱- لوح مبارك حضرت ولی امرالله
۳	۲- ترجمه تلگراف مبارك - سرآغاز سال پنجم
۴	۳- مژده به انسانیت
۷	۴- شعر - رضوان
۸	۵- شقایق حقایق (بقیه از شماره های قبل)
۱۱	۶- عشق
۱۲	۷- شعر - رضوان
۱۳	۸- علم و نظم جهان (بقیه از شماره قبل)
۱۸	۹- معرفی کتاب تاریخ حضرت صدرالصدور
۱۹	۱۰- قلب انسان
۲۰	۱۱- يك نامه از نروژ
۲۲	۱۲- آهنگ بدیع و خوانندگان

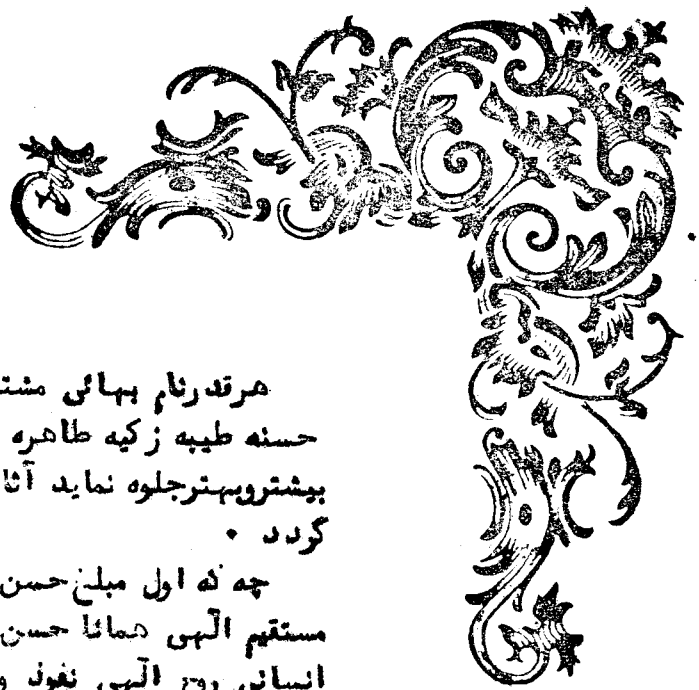
شرح عکسها - عکس روی جلد - از درون قالب دنیاى كهنه جهانى تازه پدیدار میشود و حمامه قدسی
بآهنگ بدیع این مژده جانپور را بسنج جهانیان میرساند (رجوع بسرمقاله)
عکسهای متن - ۱- جشن جوانان در یابلی سنه ۱۳۲۸ شمسی ۱۰۶ بدیع
۲- انجمن شور و روحانی محلی جوانان قسمت امری گیلان در سال ۱۳۲۸ شمسی ۱۰۶ بدیع

اردیبهشت ۱۳۲۹

شماره مسلسل ۷۷

آدرس مکاتبات - طهران - شرکت سهامی نونهالان - اینج متحدین
آدرس مراجعات - طهران - حظیره القدس ملی - دفتر لجنه ملی نشر آثار امری

لجنه ملی نشر آثار امری



هر قدر نام بهائی مشتبه تر گردد و امر الله عزیز تر بر وی معتبر نشود اعمال و اخلاق
حسنه طیبه زکیه طاهره احبب الله باید بهمان درجه در انظار آشنا و بیگانگان
بیشتر و بهتر جلوه نماید آثار الطوبه این تعالیم باید در روش احبب اظهار و مکتشف
گردد .

چه که اول مبلغ حسن رفتار یار است و بهترین دلیل و هادی به سراط
مستقیم الهی همانا حسن سلوک و حسن معاملات و خدمت حقیقی به عالم
انسانی روح الهی نفوذ و تأثیرش در جسد امکان متوقف و منوط با اعمال است
نه اقوال و الا فتور و تأخیر حاصل شود و تأییدات ندیده که مخصوصاً این قرن
اعظم است شامل حال نکردن و آمال و نوایا تحقق نیابد همت لازم و سعی
موفور واجب تذکرتنبه شرط است و استمداد عون و عنایت مستمرا از لکنسوت
حق قدیر از توانم ضروریه محسوب بذل اعتماد و استمانه عون و عنایت
هر دو و باید جمع گردد تا در اعمال از سابقین ممتاز گردیم و فی الحقیقه تبلیغ
این امر مبارک را نمائیم و الا از فیض برکت محروم و از تحقق آمال معلوم
خواهیم گشت

مستقبل آند یار با هراست و فیض الهی کامل هنگام هنگام خدمت است
و ایم هم و استقامت در اعلای امر الهی حیفاست اگر خوا موثر نشینیم
و سکون و سکوت پیشه گیریم بلکه فتور در تحقق این مقصد اعلی قصور است عظیم
و تمویق و تعطیل در وقوع این وعده کبری محرومیت از نعمت عظمی و فوز
ابدی در جهان الهی است ای دنیا یا آلهنا و محبوبنا علو السلوک فی سبیلک
و ارتفاع امرک بین العالمین .

حضرت ولی امر الله

ترجمه تلغراف منیع مبارک مبنی بر ۲۸ آوریل سنه ۱۹۵۰ که در جواب عریضه تلغرافی
هیفد همین انجمن شوررو حانی ملی بهائیان ایران صادر گردیده است

بمناسبت فتح و فیروزی که هم در داخله مملکت وهم در میادین خارجه با وجود
مصائب و موانع متنوعه حاصل گشته بهیئت نمایندگان وهمم افراد جامعه تبریک میگوم
این فتوحات شایان اجرش عظیم و محنتم • رجای من آنست که بجهت تزبید و تکمیل
خدمات امریه مساعی مستمره برای تکثیر عده مراکز در داخل کشور و نقاط تابعه مسالك
مجاوره مبذول دارند • از صمیم قلب بجهت موفقیت در مشاوریات و از برای صون و
استخلاص و رسمیت و مظفریت آن جامعه ثابت قدم متحن محبوب عزیزم هامیکنم • شوقی

آغاز سال پنجم آهنگ بدیع

از آن روز این ورق نگارین دلفروز طلیعه
آینده ای تابناک و پیروز شد که در پی هصر
تکوین این جهان زار شک فردوس برین خواهد
کرد و از آن رو که نوید و صلاهی بروز حیاتی تازه و
طلوع نظمی بدیع از قالب کهنه دنیا ی قدیم بود
به "آهنگ بدیع" موسم گشت •

اینک نیز انتشار این اوراق مقارن است با
استماع مزده فرح انگیز اتمام نقشه چهل و پنجاه
هجرت که مطلع آینده روشن طلائی و مبدع عزت و
سرفرازی جامعه بهائی است و در این چهار سال
این نقشه پر جلال مبارک ترین آمال اهل بهابود
و مزید عطوفت و کمال عنایت مولای محبوب مهربان
را نسبت بیاران ایران باعث گشت • آهنگ
بدیع این فرصت نیکورا غنیمت میشمسرد
و عزیزان این سامان را باین بشارت عظمی
تهنیت میگوید و توفیق و تأیید بیشتر این
جامعه عظیم مفتخر را از درگاه قدس مولای
عالمان مسئلت میکند •

پنجمین بار است که بهار جا نبرور میدمد و مرغ
چمن آوای شوق سر میدهد و هنوز این آهنگ بدیع
دستان در باغ خاطر دستان مترنم بنواهای
خوش جانفراست و این شکوفه های لطیف الوان از
شعروادب و علم و هنر برگین طبع یاران جلوه گرو
دیده ریاست •

پنج سال پیش در چنین ایام خجسته که
جوانه های خرم شاداب از درون قشرهای کهنه
خشک درختان سر میزنند و جهان سالخورده بشت
خمیده جامه زنده فرسوده برتن دریده خلعت
زیبای نود بر میزند و فرجوانی از سر میگیرد در همین
احیان طائری عرش آشیان از روضه قدس رضوان
بصحنه باغ کیهان خرامید و از آن شکفته بوستان
برگ گلی خوش رنگ بارمغان آورد و پیش دریده
معرفت جوانان گسترده و آهنگ بدیع دلکش این
پیام خوش از آن ورق رنگین منقش بر خواند که براهل
اشارت بشارت باد که نو بهار آلهی رسید و فیض
نامتناهی پدید شد زود باشد که بیمن این
فرخنده ربیع نظمی بدیع چون طرفه جوانه های
لطیف بشکند و قشر خشکیده نظامات عتیق را
بشکند و هر نظم قدیم را چون عظم رمیم از یاد رانکند •

مژده به انسانیت

***** ((ابراهیم مولوی)) *****

در دانه اش حضرت موسی را دید که بارخ تابان
آن شعله سوزان را بدست دارد . باشکفتی
پرسید این شعله چیست و برافروخته دست
کیست ؟!

پاسخ شنید این همان جرعه ایست که
لحظه پیش از دل آتش زن تو برخاست و در آسمانها
از لحاظ انورگشت و از جهت نامعلومی در کوه
طور بر من فرود آمد تا در بر تو آن این گروه از
اطفال اسیر و ستم دیده ات را گرد تو جمع نمایم .
تو که این لعه نور را زیاد دیده ای و از آن متعجب که
در اینجامسکن گزیده ای هر چند وقت یکبار
بر دامت تا پیده چرا اینقدر فراموشکاری ؟!
پس بقیه فرزندانم کجا بند تاکی بایسد
اطفال معصوم اینجور دست و پا بسته طعمه
جانوران گردند ؟ آن اشباح مخوف دیگر چه
موجودی بودند که هجومشان اینقدر هولناک
بود ؟!

این اشباح همان سیاه پوشانی هستند که
در منتهای تاریکیها ایستاده چشم و پنجه
خونین نشان میدهند . همینها بودند که در
لباس کهنه عزیزانت را بدست خود طعمه
جانوران میساختند و مردم را بهلله و هیاهو
میاوردند . اینها اولاد ناخلف تواند که
در ریست بنام تو و لو انواع جنایات را پیشه خود
ساخته اند . مگر پیش از من سایر برادرانم
تورا از این اولاد ناخلف آگاه ساختند ؟ چون
صبح شود قیافه زشت و کربهشان را هم خواهی
دید .

از صول آن شب موحش و آن تپه اسرار انگیز
بدرون خود پناه برده در بیچ و تاب اندیشه بود
که غوغای مهیب تری او را بد نیای تیره و تار
خارج متوجه ساخت . بهر سونظر افکند غیر از
همان هیولای تاریکی و اشباح مخوف چیزی
ندید و از آنهمه غرشها و فریوها و هلله ها
چیزی نفهمید . سراپای هوش و حواسش گوش
شد و در آن غوغای سهمناک بهر گوشه ای جویا و
بد نیال هر صدائی پویا گردید . ناگاه همه
بنای وجودش در دل فروریخت و بصورت قطرات
خون از چشمش جاری گردید زیرا از نفیروزوزه های
جانگرا که هر لحظه خوفناکتر میشد و ضجه های
دردناک که هر دم خفیف تر میگشت فهمید که باز
همان نیش و دندان های زهر آگین جانوران
بخلق نم و سیمگون فرزندان خرد سالش
نزدیک میگردد و این موجودات وحشتناک برای
بلع بچه هایش به نفیروزوزه آمده اند . در
مناهل قلب سیاه ظلمات هر چه شیون وزاری نمود
نریا درسی نیافت و از هر طرف اشباح مهیب را
بهجم دید . از فرط یاس و وحشت چشمها را
بر بست و دستها را بسوی آسمان برگشاد و
چیزهایی بر زبان راند که روی زمین کسی آنرا
نشنید در همان حال دستی از هاله سفید برسد
و برده تیره را از چشمانش برگرفت . دید گانش
بطرفه شعله ای خیره گشت که از جانب بالا
با سر نیزه های شعاع خود سین تاریکی را
میشکافد و بسوی او پیش میآید قرن در بهت و
حیرت بود که یکباره دامنش پراز انوار شد و یگانه

شرمند دیده بر زمین د وخت و با اشاره سر نشان داد که آنچه در خفایای حافظه اش پنهان بوده بر صفحه خاطر آمده است پس از لحظه ای سکوت بخروش آمده که : آنها که وعده دادند او خودش میآید و همه جای تپه را روشن میسازد و همه فرزندان را از جنگال این دیوان و ددان نجات میدهد - پس کی میآید من که در این سردی و تاریکی برایم تاب و توان نمانده و از پلیدیهای این کهنه نمایان جانم بلب آمده است . اینان دائم کودکان را با بیمار و افعالی میدهند یا بسیئه امواج دریا میافکنند یا آنها را بجان هم میاندازند تا یکدیگر را بخاک و خون کشند . آخر کی صبح میشود آنها که مژده دادند او خودش میآید پس کی میآید ؟

صیحیح است منم بتو بتوای انسانیت مژده میدهم که او خودش میآید و مرا سر این تپه کهود را بانوار جمال تابناک میسازد . غم مخوردل بد من که " پایان شب سیه سپید است " هنوز اولادت بآن سن و رشد نرسیده اند که بتوانند دورا بشناسند و کمال مطلوب تورا بجلوه آورند . وقتی بهمرحله بلوغ رسیدند او میآید و این فرزند ددان پراکنده و خون آلود را که فعلا دسته دسته و جدا جدا با مشکلات مبارزه میکنند و بخونریزی مباحات مینمایند دور تو مجتمع میسازد و همگی را در سر پرده وحدت و یگانگی بوجد و طرب میآورد الا انهم صورت و مثال او در هویت ضمیرت مرتسم گشته است اگر توانی به نگارستان دل نظرافکنی به تمثال او دیده روشن خواهی نمود .

واله و مجدوب چنین نویدهای جانفزائی بود که یکمرتبه یکی از اطفال تیزبین و باهوشش بنام سقراط سراسیمه خود را باورسائید و در مقابلش زانوزمین زد پیشانیاش را بوسید و دیده بر دیده اش د وخت و گفت مادر جان من هماندم

(۵)

که از دور این لعله نور را دیدم فهمیدم که برافروخته دست کیست و از آن به پدید آورنده این جهان بیکران بی بردم اینک میخواهد خودمرا هم بشناسم و بدانم از کجا آمده برای چه آمده و یکجامیرم ؟ هنوز در کار بر سر و نیایش بود که د و نفر دیگر از برادران کنجکا و دیگرش هم بنام افلاطون و ارسطو در رسیدند و بهمان شیوه باتکرار همان سخنان دلاویز چند سؤال دیگر هم بر آن سئوالات افزودند .

در حالیکه آن اطفال در نشان را بر سینه میفشرد گفت عزیزانم قبل از شما هم در مصر و کلبه و هند و ایران و سایر نقاط این تپه بسیاری از برادرهایتان این نوع سئوالات را از من نمودند گفتم در نهانخانه حقایق آنقدر بجوئید تا بیابید هر یک از آنان در راهی بنای پژوهش را گذارند و خیلی چیزها یافتند این جواهر و نفاثتیکه در دامن من مهبینید همه از یافته ها ساخته ها و پرداخته های آنانست . شما هم از اینانشینید و دامن طلب از دست ندیدید تا بیابید . هر چه یافتید نزد من آورید که در این شب تاریک نوریکه دست یابید همان کمال مطلوب ما است . هر سه ب جستجو پرداختند و در سواحل دریای حقایق چیزهایی یافتند که او سرگزندیده بود : از مشاهده اینهمه زبروزینت در سرور انبساط بود که ناگهان ملتفت شد باز همسان سیاه پوشان خطرناک بصورت ها خام و ملال آورده و از دم سردشان آن اخگر سوزان روی خاموش نهادند و از اطفال عزیزش بیش از چند نفر را بی بینند . هر دم دیوهول و وحشت با و نزدیکتر میگردد که لمعات دل افروزی دیگر نظرش را بسمت مقابل متوجه ساخت . دید گرامی نور دیده دیگرش حضرت زردشت آن شعله گمشده را بدست گرفته و در حالیکه با چهره برافروخته و

دستی نورافشان سروروش را نوازش میدهد خود
وحشت زده پشت سر مینگرد • یکباره خود را در
آغوش او افکند و گفت ای بخشنده مهربان با این
شعله سوزان چرا اینقدر هراسان و بیمناکی تو
دیگر از چه میاندیشی ؟ !

جواب شنید از این سیاه بوشان وحشتناک
که خود را بغلط و خشورود ستور نامیده آتشکده
دلها را خاموش نموده اند • کار این ناپاکان
پنجائی رسیده که با هر نفس هزاران هزار اهریمن
میا فرینند و آنان را بچنگ با اهورا مزدا گسیختل
میدارند • از همه بدتر سینه کودکان بیگناه را
پناه گاه اهریمنان قرار داده و از آنجا میخوانند
با یزد روشنائی بیکار نموده آتشکده دلها را یکسره
خاموش نمایند لکن دل خوش دار که پیمروزم
بایزدانست و سرانجام همه جای تپه زیر فرمان
در خواهد آمد • اکنون مرا با این آتش سوزان
برائیکه خسته تا در بر تو و گرمی آن این دسته از
فرزندان افسرده ات را در نبرد بادی توان و
اهریمنان مدد بخشم و آنها نیرو توانائی داده
پسوی تو باز نشان گردانم • ضمنا بتو بتوای
انسانیت مژه میدهد که چون لختی چند
بگذرد بامداد فرخنده از پس این تیرگیها
میدمد و پرتو جمال جلوه میکند و او خودش -
اساساً "آزار و آسیب اهریمنی را ازین میکند"
و پهنای پنبه را از وجود ناپاکان و اهریمنان پاک
میسازد بی تابی مکن که شگفت فرج تمام
خوشبختی ای دربی داری •

از این گفتار جانفزا خرم و خندان جام فرح
بدست داشت و دسته دسته از فرزندان دلاوروش
با سلاح پندار و کردار نیک - صفوف اهریمنان را
در هم شکسته برای شنیدن "سروش دوست"
گردان آتش بگوش حلقه میزدند • ناگاه از همه

مهیمنی سر را برگردانید و ظلمتکده مخوفی
دید گانش را بسوی خود کشید • دید در آن سمت
تپه هجم و غوغای اشباح از همیشه خوفناکتر
است و صداهائی بدین سهمناکی شنیده است
هر طور بود گوش و هوش را بدان معرکه پراشوب
رسانید و بدنبال غرش و لوقه قهقهه ها پیش رفت
تا بخرو و وناله گروه دیگر از اطفالش رسید این
دفعه نیز پس از آنکه ضجه و فغانش در آن قلب
سیاه شب بجائی نرسید با نابه و استغاثه
دیده و دل را بسوی بالا متوجه ساخت • ناگهان
از ارتفاعات آسمان بارقه ای بدرخشید و بدل و
دیده اش روشنی بخشید • در حالیکه محودر
تجلیات بود بساط ملکوتی مقابلش گسترده

گشت و جگر گوشه گرانبایه اش حضرت عیسی
بارخساره فروزنده ای او را در آغوش کشید و گفت
در انفاس مسیحائی گردید • باشور و ولوله
پرسید ای آرام روح و روان این بساط و انوار
چيست و از کجا بتور رسید؟ گفت همان بارقه ایست
که از تصادم آلام بادل سیمینت ساطع گردیده
و از مکن غیب بمن رسیده تا در بر تو و حرارت آن
این گروه از فرزندان را بدور تو مجتمع سازم •
این همانست که "در رهش مشعل از چهره
برافروخته بود" به بین چگونه این اطفال
خرد سالت برای رسیدن بتو خود را بر آتش میزنند
و از چهره های افروخته کوه و دشت را شعله ور
ساخته اند • این قامت های فضیلت رابه بین
چه جلوه و انجذابی دارد • اینها همه از مواهب
ملکوت او است که بدینسان این شب سرد و تاریک
گرم و نورافشان ساخته و این گروه از فرزندان
خون آشام و متخاصم را با هم یار و یاور نموده در
ملکوت یکرنگی و یگانگی جمع کرده است • اینان
تالخطه پیش یا از غمرات خود خواهی و زندگی
طبقاتی مینالیدند یا در صحنه تماشاخانه هازیر
(بقیه در صفحه ۱۷)

عید در رضوان

فرودین آراست گیتی را چو فردوس برین
 زان خداوندیکه بحیی الارض بعد الموت گفت
 کرد احیاء زمین مرده زانبات نباتات
 ابر مروارید غلطان ریخت در دامان باغ
 زاختلاط ما و طین خرم نگر صحرا و دشت
 دلنشین هر مرتزار و جانفزا هر بوستان
 دعوت سوری نماید سبزه بار قص و طرب
 سنبل و نسرن مصاحب دست در آغوش هم
 خواهی ارجنات تجری تحتها الانهار خیز
 نغمه های بلبل است این یا خود آهنگ بدیع
 آتشین آب است می لیکن چو دفع قم کند
 ماه فروردین بشارت داد از اردیبهشت
 حید آمد اردیبهشت و عید رضوان توامان
 عید گل آمد جهان جانی بخود بگرفت از آنک
 از جمال خود نقاب افکند خورشید بهما
 اقتراب ساعه شد تجدید و انشق القمر
 بانگ جبریل است یا آوازه روح القدس
 محشر کبری است یا هنگامه بعث و نشور
 بامدادیم رب است و وقد نادى المناد
 الجنة ابهى بدیدار است واصحاب بهما
 بدل جهدی ای جوانان بهائی همتی
 از شهیدان ره حق این ند آید بگوش
 این نهال امرکز خون هزاران بی گناه
 بایدش پیوند تبلیغ از جوانان غیور
 حب نوع است این که ما بیدار و محجوبین بخواب
 پرچم امر بهما الله برافرازد هسان
 تا که تقلیب قلوب آید بتبلیغ نفوس
 آفتاب صلح اعظم بر تواند از دچستان

گشت فردوس برین گیتی ز فر فرودین
 بارد یگردد ست قدرت شد برون از آستین
 گشت انبات گل و نسرن باحیا زمین
 باد پیرا کند بستان را شمیم عنبرین
 دشت و صحرا خرم است از اختلاط ما و طین
 مرفزار و بوستان هم جانفزا هم دلنشین
 محفل انس مهیا شد زیاس و یاسمین
 لاله و نرگس معانق با شقایق هم نشین
 جویها بین جاری از هر سوزشیر و انگبین
 بانوای زبروم در گوش اندازد طنین
 ساقیاد فتح غم از ماکن به آب آتشین
 حالیا ردی بهشت است ای نگارنازین
 مرحبا فصل بهار و موسم گل آفرین
 مستوی بر عرش آمد ذات رب العالمین
 گر لقاء الله میجویی بهما الله بیسن
 و انقلاب و نهضت زلزله روز سیسن
 صوت سا فور است این یا نفع صورت و مین
 نشاء اخری است یا تجدید عهد اولین
 بر سر بر سلطنت رب الجنود آمد مکین
 داخل این جنت و مصداق اصحاب بعین
 حالیا باید مضم شد به عزمی آهنین
 عجلوا اید و ستان قوم اقیام العاشقین
 آبیاری گشت و اینک بارور شد اینچنین
 افکند تا سایه بر آفاق و انفس اجمعین
 شرط انصاف است ما سیراب و عطشان ساین
 شور اندر انفس و آفاق اندازد همین
 الجنة ابهى محقق گردد و عصر نسین
 کز میان خیزد نفاق و اختلاف و بغض و کین

شمس مشرق مشرق از نور است (نوری) فخر کن
 سر بلند از این مباحه است گو ایران زمین

علی خاتمی نوری

شقایق حقایق

***** ((عبد الحمید اشراق خاوری)) *****

بقیه از شماره ۱۹

هو الاهی

ای ناظرالی الله ان الحاج صدیق قد
حضران وفتح اللسان وتبسم کلاً تحسوان
وقال النوروالعذب الفرات کثیرالزحمام و
ان الطیوروالوحوش والشعوب والاقوام تتسابق
الی المعین الصافی والنمیرالجاری (۱) وان
المحرور یفر من الیحمم (۲) فینا علی ذلک انی
سرفت الیک ووفدت علیک و حضرت بین یدیک
ان تكون الواسطة الوحيدة والوسيلة السديده
عند شخص معلم لرجل فقير مضموم ان یشمله
بلحظات عین رعایتہ ویاخذہ تحت حمایتہ و
کلايته فقلت فی الجواب یا جناب الحاج انسی
لقلیل البضاعة وکثیر الفأقة و عذیم القدرة و سلیب
القوة شدید الضعف کسیر الزف (۳) انی الی
ذلک هل للقطره من منی اول الذرة من منی
اول لبها من وجود اولهوا من شهود بل الامور
بید الله یتصرف فی ما که کیف یشاء ولكن هولم
یقنع بذلک ولا یسلك الا فی ذلک المسالك و یقول
لکشی زکات وکل امریقات فزکات المعاشرة
من اهل الحل والعقد معاونة الفقراء فی تمشیه
امورهم او المشخص التقدلم یقبل هذا العذر
المقبول والجواب المطبوع فمالی الا التمکین

- (۱) نمیر آب زیاد و خوشگوار
- (۲) یحمم دود غلیظ
- (۳) کسیر شکسته زف پروبال

والسعی فیما یطلب فی العین من باب مزاج با
حاجی صدیق این مکتوب مرقوم گشت و این شخص
افغانی است که مدتی در اینجادر نهایت بغض
و عداوت با احبای الله بوده بعد راجع گشته و
تائب شده و مقرباً لب خویش گردیده بجهت
بشاشت احبای الله ارسال شد ع ع انتهى
یکی از احبای الاهی سؤال کرد آیا کولکب
دارای مخلوق انده و آیا در الواج مبارکه در این
خصوص یعنی موجود است ؟ یکنفر از حاضرین
فرمود در لوحی از جمال مبارک جل جلاله این
آیات بیفات نازل گردیده قوله تعالی حکماً که
عمر دنیا را بچندین هزار سال تعبیر نموده اند
در این مدت سیارات را احصاء نموده اند
چه مقدار اختلاف در اقوال قبل و بعد ظاهر و
مشهور لکل ثوابت سیارات و لکل
سیارة خلق عجز عن احصائه المحصون . انتهى
یکی از احبای فرمود در کتاب مستطاب
اقدس میفرماید قد طرزت الالواح بطراز ختم
فالق الاصباح مقصود چیست ؟ یکی از حاضران فرمود
مقصود آنستکه جمیع آنچه از قلم اعلی نازل شده
بامضای جمال مبارک مزین و همانست که از قلم اعلی
نازل گردیده و مصون از هرگونه شبهه و ریب
میباشد و این یکی از مختصات امر مبارکست که
کتاب اقدس و هرخوا الواج مبارکه بخط هیسکل
مبارک جمالقدم نازل و موجود و بعضی از الواج هم
بخط کاتب و مزین بامضای و مهر مبارکست بخلاف
کتاب آسمانی قبل که امروز در بین یهود و
مسیحیان و زردشتیان موجود است زیرا که بجهت

افزوده و مینوشتند و اختلافات موجوده بین نسخ قدیمه همه ناشی از همین جاست اختلافاتی هم که در سفر تکوین درباره خلقت عالم و کشتی نوح و بردن حیوانات بکشتی و و و مشاهده میشود دلیل است که این کتاب بوسیله اشخاص مختلف نوشته شده است مثلا در یک فصل میگوید که نوح مأمور شد از هر حیوانی یک جفت بکشتی ببرد و در فصل دیگر همان کتاب مسطور است که نوح مأمور شد از حیوانات مفیده هفت جفت و از سایر حیوانات یکجفت بکشتی ببرد و از این قبیل اختلافات در آن کتاب و سایر کتب آن بسیار است بای بل که امروز موجود است درازمنه قدیمه بتدریج از روی نسخ مختلفه جمع آوری شده و رواج یافته و نسخ اولیه از بین رفته است عهد عتیق شامل کتب مقدسه یهود میباشد و توارخ یهود در آن مسطور گردیده و مندرجاتش باهم اختلاف بسیار دارد (که ذکر آن در اینجا موجب اطناست) عهد عتیق بلغت عبری نوشته است و نسخه قدیمه که از آن موجود است مربوط به هزار سال قبل از این یعنی تقریباً هزار سال بعد از مسیح ع است ترجمه های یونانی و لاتینی عهد عتیق هم موجود است و با نسخه عبری اختلاف بسیار دارد این ترجمه ها قبل از تاریخ نگارش نسخه عبری سابق الذکر مربوط به هزار سال بعد از مسیح بعمل آمده است و ناچار از روی نسخه عبری قدیمتری بوده است که امروز در دست نیست و از بین رفته است و با نسخه عبری مربوط به هزار سال قبل یعنی تقریباً هزار سال بعد از مسیح اختلاف داشته است اما عهد جدید که بیونانی نوشته شده است نسخه های اولیه آن مفقود است قدیمترین نسخه که در موزه واتیکان بم از عهد جدید موجود است مربوط به چهار صد سال

بخط و امضای مظاهر قبل نبوده و پس از آنها بوسیله دیگران جمع آوری گردیده است و شرح آن از اینقرار است (۱) که اول کتاب مقدس کسه با انگلیسی آنرا بایپسل گویند مدت ها بعد از حضرت موسی و حضرت مسیح ع نوشته شده است کلمه بایپسل بمعنی کتابست و مجموعه از کتب و رسائل مختلفه اطلاق میشود که درازمنه مختلفه بوسیله اشخاص مختلفه نوشته شده است و این معنی از اختلاف سبک انشاء آن کتب بدست میآید نویسندگان این کتب بدرستی معلوم نیست هر چند هر یک از آنان با سعی موسم و مشخصی معین منسوبست مثلا میگویند انجیل متی و لسی نمیتوان مطمئن بود که حتماً متی آنرا نوشته است و همچنین برخی از رسائل را ببولس نسبت میدهند ولی از کجا که خود بولس آنها را نوشته باشد و چنانکه برخی معتقدند ممکنست بعضی مردم که موعظه های بولس را در کلیساها شنیده اند آنچه را از گفته های او باخاطرداشته اند بنام او نوشته باشند در هر حال درباره انتساب رسائل مزبوره بیولس اختلاف است برخی میگویند خود بولس نوشته و بعضی میگویند دیگران نوشته اند و باونسبت داده اند نسخ خطی قدیمی رسائل عهد جدید باهم اختلاف دارند زیرا آنوقت ها چاپ نبوده و نویسندگان در حین استنساخ اغلب اشتباه میکردند و گاهی هم برخی مطالب را که کاتب قبل بمنزله شرح از پیش خود در حاشیه نوشته بود جزو اصل کتاب قرار میدادند و برخی هم مطالب را از دیگران شنیده و چنانچه عادت مردم است چیزهایی از خود بر آن

(۱) اینجمله از کتاب عجائب عالم از انگلیسی بفارسی ترجمه و نگاشته شد از صفحه ۹۰ بعد ۰۰

عهد از مسیح است تعیین این تاریخ حدسی و تخمینی است زیرا نسخه مزبوره تاریخ نگارش ندارد این نسخه بانسخ عهد جدید امروزی اختلاف بسیار دارد و مکاشفات و رسائل و برخی از نامه های پولس را دارانیست این نسخه در موزه واتیکان پانصد سال قبل وارد شده است نسخه دیگری از عهد جدید قریب چهل سال پیش از این (۱) در انبار کلیسای ارتودکس یونانی در دامنه کوه سینا کشف شد این نسخه را دکتر "تی جن درف" آلمانی کشف کرد و جمیعاً روی پوست نوشته شده بود و بالاخره نسخه مزبوره بموزه بطروگرد روسیه حمل شد و ضبط گردید در سال ۱۶۲۷ میلادی "ساری رسل لوکار" که از رؤسای روحانی قسطنطنیه بود - نسخه از عهد جدید را بشارل اول تقدیم کرد و آن در موزه انگلستان موجود است یک نسخه هم در کتابخانه کامبریج است و در سال ۱۵۸۱ میلادی نیز نسخه دیگری از عهد جدید توسط یکی از رفقای کالون به دانشگاه کامبریج تقدیم شد. اولین بای بل انگلیسی یعنی ترجمه اش بانگلیسی در زمان سلطنت جیمز اول ایجاد شد و شهرت یافت پنجاه و چهار نفر ترجمان یا مرشاه مزبور مجتمع شدند و پیش دست نه نفری منقسم گردیدند و بای بل یعنی عهد عتیق و جدید را برای ترجمه بین خود قسمت کردند و ترجمه عهد جدید از آن جمله بد و نفر از آنان محول شد این ترجمه توسط ترجمانان مزبور از روی نسخ متعدده بای بل که بلغات یونانی و لاتینی و اسپانیائی و ایتالیائی و فرانسوی و آلمانی و غیره موجود بود بعمل آمد و ترجمانان عهد عتیق و جدید را جمله بجمله و کلمه بکلمه ترجمه کردند و مدت سه سال زحمت کشیدند تا ترجمه (۱) پیش از نگارش کتاب عجائب عالم مقصود است

بای بل از اول عهد عتیق تا آخر مکاشفات عهد جدید با تمام رسید قبل از این ترجمه نفوس دیگری بترجمه بای بل بانگلیسی اقدام کردند و لیس مردم بآنان هجوم کرده و کافرشان خواندند و آنان را کشته و آتش سوختند و ترجمه آنها از بین رفت و رواجی نیافت (مؤلف کتاب در این خصوص خیلی مفصل نگاشته که از ترجمه تمام آن بترتیب صرف نظر شد و خلاصه آن ذکر گردید) ۰۰۰ بالاخره میگوید در سال ۱۶۱۱ با مر جیمز اول بای بل ترجمه شد و تا سال ۱۸۷۰ که دوره ملکه ویکتوریا بود نسخه دیگری جز همان ترجمه جیمز اول معمول نبود بعد از جیمز اول نسخه های قدیمی تری از بای بل پیدا شد که ترجمانان دوره جیمز اول بدانها دست نیافته بودند و چون مندرجات نسخ بای بل که بعد از جیمز میباشند با ترجمه دوره جیمز اختلاف داشت ناچار از طرف کلیسیا اقدام بترجمه دیگری گردید و صد نفر ترجمان معین شدند که از روی نسخ تازه بدست آمده بای بل را بانگلیسی ترجمه کنند این صد نفر ده سال زحمت کشیدند تا ترجمه پایان رسید و این ترجمه نسبت بنسخه اولیه اصلیه بای بل نزدیکتر مینماید و به نسخه "اصلاح شده" یا "مراجعه شده" معروف و امروز در دست مردم است. مؤلف کتاب در آخرین فصل از کتاب خود که فصل هشتم است گفتار خود را بدینگونه خلاصه میکند و میگوید

- ۱- کلمه بای بل بمعنی کتابست.
- ۲- کتاب مقدس از روی نسخه های قدیمی استنساخ شده.
- ۳- کتاب مقدس مجموعه از کتب است که درازمنه مختلفه بواسطه اشخاص مختلفه نوشته شده است.
- ۴- معلوم نیست که نویسنده کتب مندرجه در کتاب مقدس کیست؟ (بقیه دارد)

عشق

((غلامرضاروحانی))

ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز
 کان سوخته راجان شد و آواز نیامد
 هیچ سری از سودای عشق خالی نیست و هیچ مقامی چون مقام عشق بلند و عالی
 نه تنهائسه قلوب آدمیان از جذب به عشق بیقرار است بلکه در اتم عالم وجود را
 با پرتو آفتاب عالم تاب عشق سروکار است
 دل هر دهره که بشکافسی
 آفتابش در میان بینسی
 حق جل جلاله انسان را برای عشق و محبت آفریده و محبت و عشق را برای انسان
 هر که را در سر نباشد عشق یسار
 بهر او پالان و افساری بسیار
 هر انسان که بروج عشق و محبت زنده نباشد تنی بی جان جسمی بی روان -
 است پس عشق و محبت جان انسان است .

نه همین لباس زیباست نشان آدمیت
 تن آدمی شریف است بجان آدمیت
 کج طبع جانوران از عشق بی خبرند
 از عشق بیخبران کج طبع جانورند
 تو خود چه آدمی کز عشق بیخبری
 دانی چه گفت مرا آن بلبل سحری
 گروجد نیست ترا کج طبع جانوری
 اشتر شعر عرب در حالتست و طرب
 مدعیان عشق بی شمارند که خود را در ردیف عاشقان می شمارند ولی هزار افسوس که
 از عشق خبری ندارند و عوالم شهوانی را عالم عشق پندارند کارشان جمله ریاورنگ
 است و شعارشان سراسر خنده و نیرنگ

عشقهای کز بی رنگی بسود
 عشق نبود عاقبت رنگی بسود
 مرغان خوش آهنگی که در کنار گلهای خوش آب و رنگ نغمه سرائی میکنند مدعیانی
 هستند که بعوالم نفسانی با بستند بعشق مجازی مسرورند و از عوالم عشق حقیقی

عشق حقیقی است مجازی مگیر
 این دم شیر است بازی مگیر
 عاشقان جمال معنوی و دل باختگان معشوق حقیقی پروانگانی هستند که پیر تو شمع
 حقیقت دل بستند و از قید ما را پیش رستند بی آنکه آوازی بر آرند و شکوه آغاز کنند خود
 را با آتش عشق زنند و از شراره نار محبت بی پروا پروبال برافروزند و هستیها بسوزند و رقص
 کنان ویا کویان بمیدان فدا شتابند و بنهایت تسلیم و رضا گرد شمع قامت جانان گردیده
 هر دم صد هزار جان برایگان نثار نمایند اینست نشانه عاشق حقیقی و شیسوه
 دل باختگان معنوی ولی مدعیانیکه مدام دم از عشق میزنند
 این مدعیان در طلبش بیخبرانند
 کائرا که خبر شد خبری باز نیامسد

مژده فصل بهار و عید رضوان میرسد

دوستان رامژده جانبخش جانان میرسد
 کاروان نانه چین است یامشک تزار
 میوزد از سمت بغداد این نسیم جانفزا
 یا که برگیتی زمین مقدم اردیبهشت
 یانه از پیک صبا برگوش ریات چمن
 مژده وصل است یارب یاصلای آشتی
 خیمه ابر بهاری زد ببالای چمن
 عید رضوان است و از فیض دم روح القدس
 باز از سوی عدم زی صحن بستان وجود
 رخ بیار جلوه کن ای گل که بر طرف چمن
 عید رضوانست و گیتی گشته چون باغ بهشت
 بر همه آفاق زمین پس باری ای ایران ببال

یانسیم باغ خلد از طرف رضوان میرسد
 یاصبامشگین نفس از کوی جانان میرسد
 یادم جانپرور از گلزار ایران میرسد
 نفخه جانپرور باد بهاران میرسد
 مژده فصل بهار و عید رضوان میرسد
 کز ملیک ملک جان براهل امکان میرسد
 گوئیا سلطان گل از طرف بستان میرسد
 برجهان آفرینش مژده جان میرسد
 سوسن و گل نرگس و نسرن وریحان میرسد
 هند لیب خوشنوا اینک غزلخوان میرسد
 از شجر بر طوردل پیغام یزدان میرسد
 کز تو اینک برجهان جان جهانبان میرسد

ابراهیم شیروانی



*** ((از رولد اردر)) *** (ترجمه روح الله مهربان خانی) ***

بقیه از شماره ۱۹

در چنین موقعی نفوس هوشمندی شنوند که امروزه در دنیا دیانتی موجود است که کار عمده او ایجاد نظم بدیع جهانی است این دیانت عمومی بطنهایی میتواند مورد قبول دانشمندان گردد چه که از اساس تعلیمات آن یکی اینست که دیانت باید با علم و برهان موافقت نماید و در آن بیان شده است که هر مذد هبی که با علم موافقت نداشت آن مذهب نتیجه تقلید است و قابل اعتنا و توجه نیست .

در مرتوتعالیم بهائی دین حقیقی و علم حقیقی نمیتوانند با هم مشاجره نمایند چه که هر دو حقیقت هستند و حقیقت با نفس خود مجادله نمینماید تاکنون اشکال بدان جهت حاصل شده بود که مذاهب تقلیدی با علم جعلی جای علوم و ادیان حقیقی را اشغال کرده بودند در این دیانت تحریف حقیقی هر یک از این دو بیان شده است دانش و علم شاخه حقیقی است که از نوامیس مادی منشعب شده و عقل و فکر انسانی کاشف این حقیقت است انسان بواسطه تجربه و تحقیق این قوانین و حقائق را کشف نموده بر جهان طبیعت حکمرانی میکند و در صقع مادیات پیشرفت حاصل مینماید بواسطه کشف این اسرار و آثار است که انسان زندگانی توأم با سعادت و راحت را بدست میآورد و با امراض میجنگد و یکسال سرت سرتا سر سطح زمین را طی مینماید .
و اما دین حقیقی است که از طرف دیگر به عالم

ارواح مربوط است مسائل و معماهای بزرگ عالم را جواب میدهد که ما از کجا آمده ایم ؟ و کجا خواهیم رفت ؟ و مقصد از ادامه حیات در این کره خاک چیست ؟ دیانت و مسائل ارتباط و نزدیکی افراد را بیکدیگر فراهم میکند و همچنان موجب تقرب و اتصال آنها مینماید غیب میگردد دیانت صلح و آرامش را در قلوب افراد بوجود میآورد . مؤسس ادیان انبیا و پیغمبران خداوند و بهترین باعث اتحاد و انتساب ارواح و نفوس بیکدیگرند ولی مذاهب باطله نتیجه و محصول افکار بشری است که در طی سالیان دراز به حقیقت ادیان تحمیل شده و بالنتیجه ادیان را از عمل و مقصد اصلی خود باز داشته است .
از اینجا بخوبی درمی یابیم که چرا ادیان الهی در انظار مردم چیزی خارج از حقیقت و مخالف تعالیم صحیحه جلوه نموده است و ما برای نمونه میتوانیم قضیه سوزاندن افسونگران را در امریکا و اروپا و موضوع محکمه مقدس تفتیش عقائد کاتولیک را در اسپانیا در قرون وسطی ذکر نمایم . هزارها از مردم از زن و مرد و بیسرو جوان در این اوقات که جرأت کرده بودند عقیده ای مخالف اصول کلیسا برآوردند و چار سخت ترین عذاب ها و شکنجه های هولناک شدند . این معلم است که برای مسدود هفتصد سال کلیسا بالاجت و شدت و جفای بی نظیری در مقابل علم ایستادگی کرد و از پیشرفت آن جلوگیری نمود .
لکامت دیونوی دانشمند مشهور فرانسوی

با اشاره به این مشاجرات بین دین و علم میگوید
 "دیانت نمیتواند بمشکلاتی که بواسطه پیشرفت
 سریع و مهم دانش و علم بوجود میآید فائق آید بعضی
 از ادیان در مقابل این پیشرفت سیل آسای علم خود
 را در پشت سنگرهای عقاید خشک مذهبی و تفاسیر
 پوسیده مخفی و مستور نموده اند آنها هرگونه رشد و
 نموی را انکار نموده و در قعر رکود و تسوقف با سرسختی
 و لجاجت عجیبی فرو مانده اند" (۱) بموجب
 تعالیم بهائی اولین فریضه هر شخصی تحری
 حقیقت است چه در علم و چه در دین و شخص
 باید در موقع تحری و تحقیق بهی قید و بند
 مقید نباشد بلکه آزادانه تجسس نماید و ولی ما چه
 در اصول و چه در فروع منقوله به تقلید کورکورانه
 متشبث شده ایم ما بعاقد خود با تعصب متوسلیم
 ما همیشه میخواهیم آنچه را که خود عقیده داریم
 صحتش را اثبات نمائیم و بدان سوی قدم گذاریم و
 در نظرنداریم که هر کجا حقیقت مارا رهنمائی میکند
 راه بیمائیم

حضرت بهاء الله با تعلیم میدهد که کسار
 عالی و عمده و اساس هر دینی اینست که مردم را
 ببکشد یگانه نزدیک سازد و تمام افراد بشر را بهم مهربان
 و دوست نماید هر وقت که دیانت موجب اختلاف
 شد بهتر آنست که از آن دست برداریم و در
 چنین وقتی دیانت مانده و وائی خواهد بود که
 بعبوس شفا بر شدت درد بیفزاید و لذا امر مردم
 هوشمند از استعمال آن خودداری میکنند
 همچنان وقتی که تعابیر و تفاسیر ما از دیانت موجب
 اختلاف و اثنبیت شد دیگران دین بی ثمر باطل
 شده است در این موقع است که باید دست از آن

دین برداریم و در پی چیزی که حقیقت دین است
 تفحص کنیم
 ما وقتی که در وضعیت کنونی عالم خود تفحص
 مینمائیم می بینیم که جهان با سرعت عجیبی بسوی
 اختلاف و جدال میرود و ما بواسطه بیگانگی ها و
 تجزیه های روز افزون و مخالفت های دائم التزاید
 بکنار دیره فنا و انعدام نزدیک شده ایم . اکنون
 يك قوه قویه ای ضروری است که این تمایل و سقوط
 را عقیم گذارد و این احزاب مختلف را متحد نماید
 امری روز عقیده دارد که "اجتماع بشریت
 فقط بواسطه اتحاد عمومی میتواند نجس
 یابد . . . يك مذهب عمومی . . . ضروری است
 تا جهانیان را از خراب و فساد ی که بواسطه
 تعلقات ملی بوجود آمده نجات بخشد" (۲)
 امر بهائی اکنون صد و سه سال است که
 برای انجام این مقصد کوشش مینماید این دین
 اکنون در بیش از نود مملکت پیروز دارد این گروه
 علائق قومی خود را فدای تعلق بزرگتر و بهتری که
 عبارت از وفا و محبت به اهل دنیا است نموده اند .
 اینها بجای اینکه خود را اهل ملت و نژاد مخصوصی
 بدانند خویشتن را اهل دنیا میخوانند و بجای آنکه
 خود را عضو حزب مخصوصی در شمار آورند عضو
 جامعه بشریت در شمار میآورند و بجای آنکه
 بطرفداری از مذهب محدود و مخصوص پردازند
 خود و تمام مردم روی زمین را فرزندان يك پدر
 آسمانی می شناسند . در آثار حضرت بهاء الله
 در این دیانت نازل شده است که "روی زمین
 يك وطن و نوع بشر ساکنین آنند" (مضمون بیان
 مبارک) بهائیان عقیده دارند که اساس اتحاد

(۲) کتاب Anatomy of Peace

صفحه ۸۷

(۱۴)

(۱) کتاب Human Destiny

(سرنوشت بشر)

بشر باید به اتحاد دینی نهاده شود زیرا که —
معتقدند در دنیا باید اتحادی میان افکار و ارواح
ایجاد شود و تمام بشر بیرون یک مجموعه قانون گردند •
لگامته دیونوی عقیده دارد که "وقتی
سعادت و سلامت به نوع بشر روی میآورد که افکار
مذهبی آنها متحد گردند و کلیساها وقتی میتوانند
صلح و آرامش را در محیط انسانی تصور نمایند که
این امر را در بین خویش ظاهر نمایند" (۱)

حال باید دید که چگونه این امر مشگل
انجامش از عهد بهائیان ساخته است • بهائیان
اهل تمام ادیان از مسیحی و زردشتی و مسلمان و
بودایی و برهمنی و مذاهب متفرقه از آنها را بی یک
نظر مینگرند آنها تمام آن ادیان را از طرف خدا
میدانند و کسی که در تعالیم بهائی مطالعه نماید
بخوبی درمی یابد که اختلاف در عقائد مذهبی مانند
افکار اصل مذهب است چه که در مبدع عالم خداوند
واحدی است که تمام ادیان از طرف او ظاهر شده
لذا اصل آنها با هم یکی است و اگر پیغمبران الهی
در هر زمان بنوعی آمده اند احکام فرمایند دلیل آن
نیست که مبدع و مظهر آنها مختلف است • تمام
پیغمبران الهی از یک مبدع ظاهر شده و یک
اساس را تأسیس فرموده اند اگر اختلافی در بعضی
از فرمایشاتشان موجود باشد یا بواسطه تغییر
احتیاجات نوع انسانی بواسطه تغییر زمان و تحول
احوال و یا اختلاف استعداد و ادراک بشر در
ادوار مختلف است ولی حقیقت تمام آنها بر اساس
فرقان الهی مؤسس است •

حال باید دید که چرا اهل ادیان از این
حقیقت تا این اندازه غافلند • برای آنست که
آنها با چشم حقیقت بینند آنها نمیتوانند —

(۱) کتاب Human Destiny

صفحه ۱۴۹

تشخیص دهند که آنچه آنها را از هم دیگر متفرق
میسازد اسم های مختلف آنهاست و باطلت ایجاد
مذاهب باطله و تفاسیر سقیمه در هر عصری است
که به ادیان تحمیل شده و هر یک را برنگی
در آورده است آنها با قدرت ندارند که بیسن
اساس و اصول ادیان الهی که بواسطه انبیسای
گرام تأسیس شده با تقلید و تفاسیر باطله ای که از
بعد افزوده شده فرق گذارند و امتیازی قائل
گردند •

نفوس که مشغولند در خود را در امور بیگانه
نینداخته و در امری فکری نمایند تمام آنچه
در ادیان آنها وجود دارد بدون تأمل و تفکر قبول
مینمایند بدون اینکه میان صحیح و باطل و تقلید و
تحقیق تمیز قائل گردند • و اما عده دیگر که قوه
شاعره دارند موقبل بلوغ و تفکر چون قوه تشخیص
و امتیازشان قوی نیست لذا قادر نمی شوند تا عقائد
باطله را که بدیانت افزوده شده از حقائق و
اصول آن فرق گذارند این گروه نیز چون
شروع بتحرری در حقائق دینی بعقیده خود
میکند چون یکی از مطالب مذهبی را با علم
مباین می بینند یکباره همه حقائق دینی را زیر
پا گذارند و درباره آنها یکسان قضاوت مینمایند
و بالاخره متمایل به بی اعتقادی و الحاد میشوند •
شخص بهائی در حالیکه عقیده دارد که تمام
پیغمبران از سوی خداوند آمده و ادیان
موجوده در عالم را تشریح کرده اند نمیتواند یکی از
آنها را قبول کند مگر آنکه تمامشان را بحقیقت
و حقیقت بشناسد همچنانکه انکار یکی از آنها در
حکم انکار کلیه آنان است •

اساس ادیان الهی یکی است و آن پیوسته
با علم موافق و موافق است لذا اتفرق و اختلاف
بین مذاهب و ادیان بسیار کوه کانه و دلیل جهل و

تفقت است وقتی که نسیم خوش وحدت ادیان در عرصه فکر کسی بوزش آمد تمام قیود و سد و د خود بخود رفیع شده و قوائی را که شخص محقق برای مقاصد و مخالفت با ادیان و مذاهب دیگر تاکنون بساگار میبوده برای ایجاد اتحاد بشر معروض عمل میگردد در این موقع شخص دانشمند و عالم نیز میتواند بخوبی دیانت را قبول نماید بدون اینکه بین دیانتی که تن بقبول آن داده با علمی که داراست مخالفت و مشاجرتی ملاحظه نماید شخص بهائی با داشتن يك فكر عالی و بلند تمام تعصبات و حدود و قیودی را که تا بحال داشته زیرا میگردد او سراسر دنیا را وطن خود دانسته و مساعی خویش را برای تأسیس وحدت افکار نفوس در سرتاسر دنیا وقف مینماید . او در این مقام هرگز توجهی به عضویت اشخاص چه در دسته های ملی و چه نژادی و چه مذهبیه نمی نماید چه که در نظرا و تمام افراد روی زمین عضو جامعه بشریتند .

بهائیان در سرتاسر دنیا ادما با جدیت و اشتیاق غیر قابل وصفی میکوشند تا تمدن الهی را در دنیا تأسیس نمایند . تنها وسائل و مصالح ایجاد يك نظم جهانی اصول تعالیم حضرت بهاء الله است که سازگار با وضع قرن بیستم میباشد و حضرت بهاء الله این نظم جهانی را در سال ۱۸۶۰ در حالیکه در زندان عثمانی محبوس بود اعلان فرمود حضرتش در همان زمان نقشه خود را برای ایجاد نظم نوین به پادشاهان و حکمرانان آن عصر اظهار و افشا فرمود .

خلاصه این تعالیم تمام ملل دنیا را با ایجاد يك بيت عدل الهی که قوانین جهان را وضع و تشریح نماید و يك محکمه عمومی که اختلافات حاصله را مرتفع سازد و يك پلیس جهانی که دستورات این محکمه را تنفیذ نماید دعوت مینماید .

بعلاوه امریهائی نوع بشر را بلزوم يك زبان بین المللی که تمام مردم در سراسر دنیا آنرا علاوه بر زبان مادری فراگیرند بطوریکه تمام جهانیهان گفته های یکدیگر را درک نمایند و همچنین تربیت عمومی و لزوم يك دوره معین از تحصیل که در تمام جهان مجری شود تعلیم میدهد تا این تعلیم و تربیت بعلاوه آموزش مقداری صلح و حریت باید برای همه اهل جهان عمومی و میسر گردد زنان در این عصر جدید باید با مردان دارای حقوق مساوی باشند و همان تعلیم و تربیت را فراگیرند .

بالجمله اصول و قواعد نظم جهانی مدتهاست که بوسیله حضرت بهاء الله افغان شده و حال برای بهائیان چقدر جای شکرانه است کسیه می بینند جهان خود بتدریج بطرف نظم عمومی و وحدت عالم انسانی که بواسطه حضرت بهاء الله نقشه آن هشتاد سال پیش ترسیم شده پیش می رود .

آری فقط خداوند است که میتواند قوانین بدون اشتباه و مسلمی که همه آنرا دریافتند و از آن برخوردار گردند وضع نماید و هم اوست که قادر است درد نبال قانون خویش قوه ای گرداند که نافذ در قلوب گردد و مردم برضای خاطر آنرا تسلیم دهند بهمین سبب است که تعالیم و مطالب فلاسفه و حکما و سیاستمداران چه نظری و چه عملی نمیتواند در اخلاق و رفتار مردم مؤثر افتاده و آنرا تغییر دهد . ما بهترین نمونه آنرا در جنگ گذشته ملاحظه کردیم که ممکن نیست قانون و نظم را بزور مردم تحمیل کرد بلکه آنها تا آخرین نفس با چنین قوانین اجباری مقاومت خواهند نمود حکما معتقدند که طبیعت بشرین تغییرناپذیر است ولی پیغمبران الهی در سرتاسر تاریخ بشر

ثابت کرده اند که آنها دارای این قوه نافذده برای تخییر طبایع نفوسند .

تخییر و تجدید خلقت يك ماهی گیر ساده نادان که توانست بمقام شاگردی حضرت مسیح رسد بهترین نمونه این قوه قدیمه است .

باری بالاخره دنیای مانظم نوینی را خواهد پذیرفت و صلح و آرامش در میان ملل ایجاد خواهد شد . این امر قوهش حتمی و تردیدناپذیر است چه که پیغمبر الهی بار دیگر برای تجدید حیات ارواح ظاهر شده است و نقشه تمدن الهی از پیش ترسیم شده است و بالاخره بانجام خواهد رسید و مردم نیز بالنتیجه چون ملاحظه نمودند که درد نبال این دساتیر آسمانی قوه الهی پشتیبان و ظهیر است آنرا خواهی نخواهی خواهند پذیرفت و این قوه مردم را به اطاعت از روی رضا و رغبت وادار خواهد ساخت .

ندای اتحاد و صلح چنان پر قوت و بلند آوازه است که قادر است تمام مردم را از خواب اختلاف و غفلت برانگیزاند و آنها را از قیود چند صد ساله برهاند . اوقات راست آتشی را که در قلوب بیست هزار نفر از مؤمنین اولیه خود برافروخته و آنها را بفسادای جان در راه حیات ملیونها نفوس از اهل کره زمین وادار نمود در ارواح و نفوس اهل ارض بیفرورد .

امروز اهل بهادر سرتا سر این اوقیانوس پر آشوب و طوفانی جهان که امواج سهمگین و خروشان اختلافات و تنفرات از هر سوی آن بلند است شبیه بجزیره های ثابت ویا برجائی هستند که در اطراف این اوقیانوس عظیم پراکنده اند آنها با این امواج و این آشوب ها و این اختلافات که در این دریای موج موجود تماس و سروکاری ندارند آنها شب و روز مشغول ایجاد و تاسیس نظم بدیع هستند تا کسانی را که در این غرقاب فنا در شرف

مرگ و انهدامند و دست برای پناه بلند مینمایند بساحل نجات کشند .

طیبیب قدسی دست خود را به نبض عالم انسانی گدازده و دوا ی آنرا تجویز نموده است ولی نفوس این دوارا پکار نزده و متعجبند که در صورتیکه طیبیب بیالین آنها آمده چرا پس شفا نیافته اند امروز دنیا برای پناه و شفا علاج فریاد میزند و کمک میخواهد ولی از طیبیب قدسی و دوا ی وی روی میگرداند ولی بالاخره وقتی که درد وی شدت یافته و مرضش بحدت افزود و دستش از همه جا قطع شد آنوقت است که اود ستورات طیبیب را اجرا خواهد نمود آنزمان است که اود امن کلمات الهی خواهد آویخت و از هر جمله آن داروی سریع العلاج خواهد جست . امروز مردم جهان میکوشند که مشکلات روز افزون جهان را با فکر و تدبیر افراد انسان حل نمایند ولی طولی نمیکشد که غفلتشان بر آنها معلوم شده و مانند مریض محتضری خود را بسوی دوا ی قدسی خواهند کشاند (وما جعله الله الدریاق الاعظم والسبب الاتم لصحته هو اتحاد من علی الارض علی امر واحد و شریعة واحدة) انتهى

بقیه از صفحه ۶ (مژده به انسانیت)

چنگال و دندان درندگان دست ویا میزند تا موجبات سرور و قهقهه آندسته از اولاد ناخلفت را فراهم و باضجه و ناله خود خاطرشان را شاد سازند تو که بافتنه و فساد این سیاه پوشان خو گرفته ای به بین الانهم چگونه در کرانه تاریکیها از خشم دست و لب میگزند و برای اطفای این نورچه جور به جنب و جوش آمده اند .

(بقیه دارد)

شده و از این لوح منیع عظمت مقام ایشان دانسته
 میشود از کتاب مذکور نقل و زینت بخش این صفحات
 میگردد .
 (طهران - حضرت صدرالصدور همدانی علیه
 بهاء الله هوالله
 ای معین علم و دانایی هیچ دانی که چگونه
 مظهر الطاف نامتناهی گشتی و مورد فضل و عطسی ای
 ربانی شده مهتدی بنورهدی و منجذب بنفحات
 ملکوت اعلی و مشتعل بنار محبت الله و ناطق بد کوالله
 و مرج دین الله و مبین حجج و براهین امرالله
 گشتی و حال بتعلیم نورسیدگان جنت ابهی پرداختی
 بیان برهان کنی و دلیل روشن و درخشنده و
 تابان اقامه فرمائی این جوانان نهالهای بیهمال
 باغ آمالند عنقریب تربیت یافته و تعلیم گرفته زبان
 به تبلیغ گشایند و تراشکرانه نمایند ایمن یک
 سلاله رحمانی است که امتداد تا ابد الادهسار
 خواهد نمود و طوبی لك و حسن العآب جناب امین
 چند آن ستایش از محافل تدریس تبلیغ نمود که این
 عبد بکلی بلایا و محن را فراموش نمود فوراً دست
 تضرع بعلاء اعلی گشود و طلب عون و عنایت از برای
 شما و تلامذه نمود . ای خداوند این نفس مؤید
 را بجمیع الطاف بهره مند کن و مظهر موهبت کنی
 نما و توفیق عطا فرما تا اقارب منجذب گردند و صدور
 منشع شود جانها بشارت یابد دلها مسرت
 جوید دیده ها روشن شود توفیقات صمدانیسه
 شاهد انجمن گردد تویی مقتدر و عزیز و توانا تویی
 دهنده و بخشنده و درخشنده و بیهمتا ع)

مبلغین امرالله که در کتاب مستطاب اقدس به
 مصابیح هدایت و انجم سما عنایت پروردگار تشبیه
 گردیده اند و همچنین در الواح مبارکه جمال قدم جل
 ذکرة الاحظم و حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی
 امرالله در باره آنان اینهمه اظهار عنایت شده
 است شکی نیست که دارای مقامی بسیار عالی بوده
 و در صف اول بندگان یزدان جای دارند چه این
 نفوس مشاهل فروزان هدایتند که در مراحل تاریک و
 مخوف عالم بشریت با انوار کلمة الله گمراهان را -
 راهنمایی کرده و کشتی شکستگان دریای غفلت و
 نادانی را بساحل نجات رهبری مینمایند یکی از
 این وجودات مقدسه حضرت حاجی سید احمد
 صدرالعلماء همدانی است که از کلك مظهر میثاق
 بلقب صدرالصدور مطبق شده است این نفس جلیل
 که از علماء و عرفاء نامدار بوده و در اثر تحقیق و تبحر
 در همدان و طهران با مر مبارک مؤمن گردیده و در
 سنه ۱۳۲۵ هجری قمری بملکوت ابهی صعود
 فرموده است در سبیل تبلیغ امرالهی بخدماتی عظیم
 موفق آمده کتابی استدلالیه تألیف نموده و اخیراً
 حوزه درس برای تربیت مبلغین ترتیب داده است
 شرح حال و تاریخ زندگانی ایشان را جناب نصرالله
 رستگار از مبلغین امرالله با ضافه ۹ فقره از الواح
 مبارکه که بافتخار حضرت صدرالصدور و تلامیذ
 ایشان و دیگر احباء صادر شده بصورت کتابی تألیف
 و منتشر نموده اند مطالعه این کتاب مفید مخصوصاً
 برای استفاده از مطالب تاریخی آن برعمم احباء
 بالاخص جوانان عزیز لازم است نه یلا یکی از الواحی که
 از پراه مبارک حضرت عبدالبهاء ارواحنا لرمسه
 الاظهر فد بافتخار حضرت صدرالصدور و رعنایت (۱۸)

قلب انسان

***** ((بهرام بصری)) *****

جایگاه محبت و عطفوت که محل تجلی انوار الهیه و خزینه رحمانیه است قلب انسانی است حضرت بهاء الله جل اسمه الاعلی میفرمایند :
 قوله الاعلی :
 " این مسلم است که قلب عرش تجلی رحمانی است " و نیز میفرمایند قوله تعالی :
 " براستی میفرمایم قلب مخزن جواهر متنعه ثمینه من است " قلب انسان ودیعہ حضرت رحمن است چنانچه حضرت عبدالبہاء ارواحافدہ میفرمایند قوله العزیز " قلب کہ ودیعہ رحمانیہ است اورا از آلاش خود پرستی پاک و مقدس نموده باکلیل نوایای خالصه مزین نمائید " چه بسا کہ این عطیہ لطیفہ بآمال نفسانیہ و مقاصد دنیہ آلودہ شود و بصیرتیش کور و شمع تابانش بی نور شود اینست کہ حضرت بہاء الله ارواحافدہ میفرمایند " ای بیگانه بایگانه شمع دلت برافروخته دست قدرت من است آنرا بپادہای مخالف نفس و هوا خاموش مکن " و چون قلب انسان از شئون این جهان وارسته و از شوائب نالایقہ و ظنون و اوہام نفسیہ فارغ و آزاد شود قابل وصول بمطلع قدس ربانی و استفاضہ از نفثات رحمانی شود و جمال رحمن در آن رخ بگشاید چنانچه حضرت بہاء الله میفرمایند قوله الاعلی " ای دوست لسانی من قدری تأمل اختیار کن هرگز شنیده ای کہ یار و اقربا در قلبی بگنجد پس اقربا را بران تاجانان بمنزل خود درآید " و حضرت عبدالبہاء در یکی از الواح میفرمایند قوله تعالی " ای عکاس ماهر

صفحہ قلب را از جمیع نقوش و الوان وزنگار و زینار ممتاز نما و ملکوت ابہی کن تا انعکاسات ملاء اعلی در او افتد و بر تو شمس حقیقت در او بتابد آنوقت حقیقت کلمات مبارکہ فوہادک منزلی قدسہ لنزولی و قلبک منظری ظہرہما الظہوری " تحقق یابد و زمانی کہ عشق الہی و محبت رحمانی و ایمان حقیقی در دل بوجود آید از اتفاق جان در سبیل مقصود عالمیان در رخ نوریزم از دنیا و آنچه در او است بگذریم و بی اختیار بیار و اغیار محبت کنیم در اثر حصول چنین مودبتی است کہ چه در این آئین نازنین و چه در ادیان دیرین مؤمنین برزایا و بلا یا اعتنائان نموده و بجان و دل قبول زحمات متابعہ و مشقات شدیدیہ مینمودند و شہادت را کمال سعادت و تقرب بحضرت احدیت میدانستند قلبشان از جمیع شئون ظلمانی پاک و از انوار حق تا بناک بود و رقص کنان و باکوبان صد ہزار جان فدای محبوب مہربان مینمودند بلی این امور عجیبہ و اعمال غریبہ کہ از خوارق سعادت بشریہ و محیر عقول انسانیه است جمیع از محبت سرچشمہ میگیرد اینست کہ جمال قدم جل جلالہ میفرمایند قوله العزیز " محبت کارہای عجیبہ و عظیمہ دارد نیت خالص و عمل خالص و ظہورات انقطاع و شئون آن کل از این مصدر است یعنی از محبت صادر و ظاہر و باہر و مشہود " ۱ ولی این محبت حقیقی و عشق رحمانی در دل بوجود نیاید مگر با انقطاع و آزادی قلب از قیود مادیسہ و

(۱) مائده آسمانی جزو چهارم

يك نامه از نروژ

*** (ترجمه صادق مهربان) ***

نویسنده این نامه خانمی است بسیار جوان که بنفسمایس از حضور رکنفرانس بروکسل (بلژیک) که در تابستان گذشته تشکیل شد بامبارك ایمان آورد و پس از گذراندن مدت کوتاهی در لنسیدن و ملاقات با احبای انگلستان به نروژ مراجعت و مشغول خدمات امری و کسب معلومات و از دیاد اطلاعات خود گردید .

متبرکه چندین کلاس و محفل ملاقاتی داریم و من بطور اجمال برای اطلاع شما بشرح آنها میپردازم : هر هفته غروب چهارشنبه برای جوانانی که اغلب آنها محصل هستند در منزل الینور گریگوری کلاسی تشکیل میشود و بعضی اوقات جمعیت کلاس بقدری زیاد است که عده ای ناچار باید بایستند . روحانیت و کیفیت مخصوصه در این کلاس حکمفرما است و میزان علاقه ای را که جوانان به فراگرفتن مسائل دینی و موضوع وحدت عالم انسانی و ایجاد حسن تفاهم در بین بشر نشان میدهند بساعت تعجب من شده است و من قبل از اینکه بهائی شوم از این حقیقت کوچکترین اطلاعی نداشتم . در این کلاس الینور با یکی دیگر از یاران راجع بموضوع کلی صحبت میکنند و پس از آن درباره آن مسئله بحث گردیده و توضیحاتی داده میشود و بعد از صرف چای و شیرینی کلاس خاتمه میپذیرد . من در عرض هفته روز شماری میکنم که کی چهارشنبه خواهد رسید .

در غروب روزهای جمعه معمولاً جلسه ملاقاتی در منزل يك خانواده مهاجر آمریکائی تشکیل میگردد . در این جلسه ورود برای عموم آزاد است ولی غالباً اکثریت با اشخاص مسن میباشد و مسائل مختلفه امری بطور عمیق تر و دقیق تری مورد بحث

دوست عزیز بهائی خیلی متأسفم که تاکنون موفق نشدم نامه ای بشما نوشته و از زحماتی که در لندن برای من متحمل شدید و همچنین شیرینیهای مرحمتی اظهار تشکر نمایم . شیرینی شما در جلسه ضیافتی مورد استفاده واقع شده و همه دوستان از داشتن چنین هدیه ای زایران خوشنود و مسرور شدند و من از طرف کلیه احبای اسلوا از این لطف شما بسیار تشکر میکنم .

اکنون من يك فرد بهائی تسجیل شده جامعه بهائیان اسلومیباشم و پیوسته شکر خدا را بجا میآورم که چنین نعمتی را بمن عنایت فرمود . من احساس میکنم که پس از ایمان با آنچه که قبلاً بودم فرق کلی پیدا کرده ام . حالا مسائل و مشکلات دنیا و اهل آن را خیلی بهتر درک میکنم و یقین دارم که یکنفر بهائی میتواند زندگی در این جهان را هم برای خود و هم برای دیگران خیلی راحت تر سازد ولی موضوعی که برای یکنفر مصدق جدید تازگی دارد و باید بدان عادت نماید اینست که یکنفر بهائی چگون در کارهای مفید و مؤثر شرکت دارد همیشه وقتش کم و فرصتش محدود است . من باین مسئله تازه عادت کرده ام ولی خانواده من البته با این رویه هنوز خونگرفته اند .

ماعلاوه بر ضیافات نوزده روزه و محافل ایام

و مطالعه قرار میگیرد • همچنین تصمیم گرفته شده که در روزهای پنجشنبه يك کلاس مخصوص — بهائیان تأسیس شود و تصور میکنم که مسئله عهد و میثاق الهی در این کلاس مورد مطالعه کاملتری قرار خواهد گرفت •

در هر ماه يك جلسه عمومی داریم و در ماه گذشته این جلسه را با شرکت اسپرانتیست ها تشکیل دادیم • این احتفال مورد استقبال شایانی قرار گرفت و جمع کثیری در آن حضور یافته بودند • این بود شمه ای درباره احتفالات و جلسات مرتب ماهیانه ولی علاوه بر اینها گاهی عده ای از جوانان بنا بدعوت الینور برای صرف نهار در منزل ایشان مجتمع میشوند و در ضمن ملاقات و تفریح در باره مواضع مختلفه صحبت و مشاوره مینمایند • اکنون در اسلوچندین مبتدی داریم که خیلی

نزدیک بتصدیق امر مبارک شده اند و فقط احتیاج بیک محرك باطنی دارند تا بتوانند آخرین قدم را برای ورود باین وادی جدید بردارند در اینجا است که باید سخنان الینور را که میگوید ما باید بیشتر بدعا و مناجات پردازیم و طلب تایید کنیم تصدیق نمود • من بقصود خود آگاهم و اعتراف میکنم که همه ما آندلوری که باید باشیم نیستیم و بقدر کافی برای پیشرفت امر الهی سعی و مجاهدت نمیکنیم •

من با عده زیادی از بهائیان نقاط مختلفه دنیا که در کنفرانس بروکسل با آنها آشنا شدم مکاتبه دارم و این مسئله بسیار مورد علاقه من بوده و مرا بیش از پیش بمفهم حقیقی امر الهی آشنا میسازد • در دو هفته قبل یکی از احبای امریکا که با سپانیا مهاجرت نموده است با اسلو آمده بود • حقیقه شرح اقدامات این شخص محترم بسیار شنیدنی و امید بخش بود • یکی از

احبای جوان نروژ نیز بمنظور مهاجرت با سپانیا مسافرت نمود • ما بهائیان نروژ افتخار میکنیم که توانسته ایم یکنفر نماینده امرالله از بین خود با سپانیا اعزام داریم •

در پایان خواهشمندم گاهگاهی از جریان امور امری و وضعیت احبای نروژ زائران برای من بنویسید • با تقدیم تحیات — ماریت

بقیه از صفحه ۱۹ (قلب انسان)

علائق دنیوی و قلب آلوده از این موهبت آسمانی و عطیه الهی محروم است و قلب صافی قلبی است که از توجه بحق سرور روحانی و نشئه ربانی احساس نماید و نفسی که دارای قلبی نورانی و دلی صافی است قلبهای حزن را نشاط و لذت بخشد سرور است بخدمت است و بذل سعادت با ایجاد سرور است و افاضه نورانی سعادت حقیقی عالم انسانی و قتی تحقق یابد که قلوب از شوائب جهان مادی منزّه و بیفوضات الهی مستفیض و مملکت روحانی مزین و از عرفان یزدانی روشن گردد و محبت جمال قدم جل اسمه الاعظم در دلها منزل گیسورد و قلوب از تعالیم بهائی بحیات باقی و انبساط سرمدی فائز شود آنوقت است که این کلفت شدیده حالیه بالفات بدیعه روحانیه تبدیلس یابد و نفاق شدید بوفاق جدید مبدل شود و سرورها درین این حزن ها و خنده ها از پس این گریه ها رخ نماید حقایق الهیه باهر و آثار ربانیه ظاهر و ارواح انسانی در فضاء قدس الهی طایر شود و آرزوی دیرینه اهل بها حاصل گردد •

آهنگ بدیع و خوانندگان

استدعا می‌نمائیم که وجوه اشترک و درخواستهای مشترکین جدید را هر چه زود تر بد فتر این مجله بفرستند .

۱- از نمایندگان مکرم این مجله که در افزایش عدد مشترکین و ارسال سریع وجوه اشترک با کمال صمیمیت بذل مجاهدت نموده اند بدین وسیله اظهار تشکر و امتنان میکند و جوایز نذیر را بجمعی از آن نفوس خدیم که بیش از دیگران در تزئید تعداد مشترکین و فرستادن وجوه کوشیده اند تقدیم مینماید .

- باقای وجه الله سنائی - نماینده آهنگ بدیع در شاهی - یک جلد جزه هفتم مائده آسمانی
- باقای مهندس گرامی - نماینده آهنگ بدیع در آبادان - یک جلد جزه هفتم مائده آسمانی
- باقای منصور فرزانه - نماینده آهنگ بدیع در کرج - یک جلد جزه هفتم مائده آسمانی
- باقای عزیز الله قلیلی - نماینده آهنگ بدیع در اصفهان - یک جلد نظامات بهائی
- باقای ولی الله صنعتیان - نماینده آهنگ بدیع در شیراز - یک جلد نظامات بهائی
- باقای وحید خاضع - نماینده آهنگ بدیع در کاشان - یک جلد نظامات بهائی

هیئت تحریریه آهنگ بدیع

۱- هیئت تحریریه از جناب ابوالقاسم فیضی که تصویر روی جلد این شماره را برای مجله فرستاده اند صمیمانه سپاسگزاری میکند و مشتاق و آرزومند وصول آثار نفیس آن حبیب ارجمند است .

۲- باردیگر در سال جدید از همه ادبا و فضیله‌های عزیز جامعه بهائی تمنی داریم که این مجله را از انفاضات فکر روشن و تراوشهای ذوق لطیف خویش بهره‌مند گردانند و در مسائل بهناور بیکران امر بهائی بشیوه علمی جدید و روش دانشمندان این عصره تتبع و مطالعه بردارند و حاصل تحقیقات خود را برای

درج در آهنگ بدیع ارسال فرمایند .
 ۳- چنانکه در شماره پیش هم مژده دادیم آهنگ بدیع از این پس با استعانت از دانشمندان محقق جامعه هرگونه سئوالات و مشکلات خوانندگان - محترم را پاسخ خواهد داد و در هر باب نیز مناسبت مطالعه و مآخذ و مدارک تحقیق را با اطلاع - پژوهندگان خواهد رساند بنا بر این دوستان گرامی میتوانند پرسش‌های خود را در مسائل امری و غیر آن با آهنگ بدیع بفرستند و جواب را در شماره های بعد ملاحظه فرمایند .

۴- از عمواحبای الهی خصوصاً جوانان عزیز تقاضا میکنیم که شرح حال نخستین مؤمن قرا و قصبات و مراکز امری ایران و کیفیت استقرار امر در نقاط مختلفه این کشور مقدس را با استناد به مدارک صحیح باین مجله ارسال کنند . هیئت تحریریه نیز بفرستندگان این تاریخچه ها جوایزی تقدیم خواهد کرد .

۵- از نمایندگان محترم آهنگ بدیع در ولایات (۲۲)